

میلاد-بعثت-هجرت-رحلت

آن ثناگوئی که گفت احمد به رحمت می رود

نادر حسن زاده

اطلاعات تکمیلی در مقاله سال یازدهم هجری: اثر ویکتور هوگو با ترجمه کامل شعر"سال نو هجری" مربوط به روزهای آخر زندگی پیامبر(ص).

تاریخ نگارش ۱۳۹۶/۸/۲۹. تاریخ بازبینی نوزدهم ۱۴۰۴/۱۲/۱

hasanzadehr@yahoo.com

میلاد-بعثت-هجرت-رحلت

در نوشته با عنوان روز رحلت پیامبر اعظم (ص) تسلیت باد (۱۴۰۱/۷/۳) آوردم هر کس با پیامبر (ص) است: در خواب تو اخبار زیاد.

- درباره آخرین برگزیده خدا صحبت کردن بسیار جرات می خواهد. دین او را پذیرفتن حکمت، معرفت، شهامت و گذشت می خواهد. وارد وادی رحمت او شدن افتخار می خواهد. اسوه دین او شدن برجستگی های ذاتی و اکتسابی ویژه می خواهد. مسلمانان درباره او زیاد نوشتند باید هم می نوشتند. ولی نعمت ایشان است. اما در بین غیر مسلمانان، کسانی بودند بد نوشتند، کسانی بودند منصفانه نوشتند و تعدادی معدودی عاشقانه نوشتند. خوب هرکسی مختار است بنویسد اما بداند بنویسد، بخواند بنویسد، برود و بنویسد، بماند و بنویسد بهتر است.
- خدا درباره این رسول رحمت پیش از تولد او بشارت داده بود إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ- و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است بشارتگرم پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد گفتند این سحری آشکار است (صف/۶).
- پس از بعثت و در شهر مکه این اطمینان خاطر به آن حضرت داده شد:

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا-در برابر حکم پرودگارت شکیبائی کن که تو زیر نظر و مراقبت ما هستی (طور/۴۸).

- یکی از بزرگانی که درباره حضرت رسول خوب درخشیده است ویکتور هوگو (Victor Marie Hugo) شاعر نامدار فرانسوی قرن نوزدهم است.
- سروده بلند او بنام "سال نهم هجرت" و دقیق تر بگویم "سال یازدهم هجری" است. سال مورد نظر ویکتور هوگو باید سال یازدهم هجری نزدیک باشد تا سال نهم هجرت. زیرا وفات آن حضرت ۲۸ صفر ۱۱ ه.ق. بوده است.
- کل این روایت در جائی بویژه در منابع اینترنتی یافت نشد! الا چند فراز آن:

پیامبر (ص) مدتی قبل از وفات، همراه علی (ع) برای آمرزش خفتگان بقیع به این قبرستان رفت و برایشان طلب مغفرت کرد و بازگشت. حضرت سه روز دیگر نیز با کسالت و ناتوانی شدید در منزل بود. روزی آن حضرت به دلیل تب شدید از اهل خانه خواست که بر بدنش آب بریزند و بعد از اینکه اندکی از شدت تب کاسته شد، در حالی که سر خود را بسته بود با کمک فضل بن عباس و علی (ع) به مسجد آمد و بر فراز منبر رفت. پیغمبر (ص) بعد از حمد و ثنای الهی برای شهدای احد، آمرزش طلبید و فرمود:

ای مردم! اگر کسی میان شما باشد که من، پشت او را با تازیانه نواخته باشم، اکنون، پشت من برای قصاص در اختیار اوست. اگر به کسی دشنام داده باشم اکنون در اختیار اویم که مقابله به مثل کند و اگر از کسی مالی گرفته

باشم، اکنون مال من در اختیار اوست که هر چه خواهد ببرد. حضرت نماز ظهر را در مسجد اقامه کرد و دوباره همان گفته‌ها را بر فراز منبر تکرار فرمود (ویکی فقه،۱۳۹۵).

- **براستی او چه منبعی داشت که ما نداریم؟ و یا او چه علاقه ائی به آن حضرت داشت که ما کم داریم؟** هرچه هست این سروده او را و دیگر آثار او را حماسهٔ تاریخ کرده است. یادگاری خود از دست پیامبر اکرم گرفته است.
- من در سایت بینانیوز (۱۳۹۴/۷/۵. فایل۲۲۸) چند بیتی از آن سروده را آوردم و در مقاله "سفر روحانی من-قسمت اول"در همین سایت بازگو کردم و تاکید کردم ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم و از فهم نثر و نص آن عاجزیم! ترجمه کامل سروده مذکور در مقاله سال یازدهم هجری: اثر ویکتور هوگو، ۱۴۰۰ در همین سایت.
- از بین دو ترجمه شجاع الدین شفا، ۱۳۳۳ که من آن را در ایام جوانی خوانده ام و ویدا رامین با ویراستاری جواد محقق،۱۳۹۱، من گزیده ابیات ترجمه شده ویدا رامین را که روی اینترنت بود انتخاب کردم که به زبان امروز نزدیک تر است:

احساس می‌کرد، زمان مرگش فرا رسیده است
آن‌چنان با وقار و شکوهمند بود که به ملامت کسی بر نمی‌خاست
چون در کوچه‌ها قدم می‌زد رهگذران از هر سو سلامش می‌گفتند
و او، به مهربانی، پاسخ می‌داد
هنوز در محاسن سیاهش، بیست تار موی سپید نبود،

هوگو در ادامه به وصف و شرح چهره پیامبر (ص) و احوال و حالات ایشان در آن روزها پرداخته و حتی اشاره‌ای به امامت حضرت علی (ع) داشته است، آن‌جا که می‌گوید:

آن‌گاه، پرچم اسلام را به پرچمدارش "علی" (منظور مترجم زید است) سپرد و گفت:
این آخرین سپیده دم زندگی من است
خدایی جز خدای یگانه نیست. در راهش تلاش کن!

همچنین در این سروده به دیگر روایت‌هایی از آخرین روزهای زندگی پیامبر (ص) اشاره‌های دقیقی شده است. برای مثال در بخشی از این سروده می‌خوانیم:

همهمه‌ای در میان مردم درگرفت و پیامبر ادامه داد
آی مردم، گوش بسپارید!
اگر یکی از شما را سخنی ناپسند گفته‌ام
پیش از آن که از میانتان بروم، برخیزد
و در حضور همگان آن را به من بازگرداند

اگر کسی را به ناحق ضربتی زده‌ام

بیاید و با این چوب مرا قصاص کند!

مردی از او سه درهم مطالبه کرد و وی بی‌درنگ پرداخت

گفت:

تسویه حساب در اینجا بهتر است تا در میان گور.

هوگو بخش پایانی این سروده و توصیف مرگ پیامبر (ص) را این‌چنین شرح می‌دهد:

شب هنگام

فرشته مرگ، بر درگاه خانه آمد و اجازه ورود خواست

پیامبر رخصت داد

پیک خدا که داخل شد

حاضران دیدند که برقی شگفت

در نگاه پیامبر درخشیدن گرفت

همانند نوری که روز میلاد در چشم‌هایش داشت

عزراییل گفت

ای پیامبر! خدایت تو را به نزد خویش می‌خواند

پیامبر پاسخ داد:

دعوتش را به جان می‌پذیرم و می‌آیم!

آن‌گاه لرزشی کوتاه بر شقیقه‌هایش نشست

و نفسی آرام لب‌هایش را از هم باز کرد

و محمد

جان به جان آفرین سپرد

- دومین نفری که در دو دهه اخیر افکارش بازتاب جهانی داشت مایکل هارت (Michael H. Hart) محقق و متخصص اختر فیزیک (astrophysics) و تاریخ (history) معاصر آمریکا است. او متولد ۱۹۳۲ میلادی نیویورک- و یک یهودی جدایی طلب سفید پوست است.

هارت در کتاب مشهور صد (The 100) خود که در دو نوبت به چاپ رسیده است (۱۹۷۸ و ۱۹۹۲)، و به ۱۵ زبان زنده دنیا ترجمه و در بیش از ۵۰۰،۰۰۰ نسخه بفروش رفته است، اسامی ۱۰۰ شخصیت موثر تاریخ را به ترتیب تاثیرگذاری ذکر نموده است. در هر دو چاپ، اسم پیامبر اسلام (ص) در رتبه نخست فهرست منتخب او قرار دارد. و

این اعتقاد راسخ نویسنده را نشان می دهد که در سن ۸۵ سالگی همانگونه می اندیشد که در سن ۴۰ سالگی به آن باور رسیده بود.

در آن فهرست اسم نیوتن و عیسی مسیح (ع) در رتبه‌های دوم و سوم و مانی و کوروش بزرگ و زرتشت به ترتیب در رتبه های ۸۳، ۸۷ و ۹۳ قرار دارند (ویکی پدیا، ۱۳۹۶). در چاپ دوم کتاب که در سال ۱۹۹۲ انتشار یافته است رتبه چند شخصیت مرتبط با کمونیسم مثل لنین و مائو تنزل و نام گورباچف بر آن اضافه شده است.

وی درباره انتخاب محمد (ص) به عنوان تاثیرگذارترین شخصیت در تاریخ بشریت می گوید:

انتخاب من برای جای دادن نام "محمد" در سرآغاز شخصیت‌های تاثیر گذار جهان ممکن است موجب تعجب بعضی خوانندگان گردد و ممکن است برای دیگران سوال برانگیز باشد؛ اما او در تاریخ تنها کسی است که توانست در مرحله دینی و دنیوی پیروز شود. هارت می افزاید: تأثیر محمد پس از گذشت ۱۴ قرن همچنان بر قوت خود باقیست و محمد تنها رهبر سیاسی است که توانست دولتی قوی و پیروز بر مبنای دین و علم بنا سازد و به همین خاطر او لیاقت دارد که "تنها مرد تأثیر گذار در تاریخ بشریت باشد".

او در کتاب خود حضرت محمد (ص) را با حضرت مسیح (ع) مقایسه کرده و گفته است:

پیامبر اکرم (ص) علاوه بر یک رهبر دینی، یک رهبر دنیوی نیز بوده و همین امر باعث تاثیرگذاری عمیق ایشان در تاریخ بشریت و برتری ایشان نسبت به دیگر پیامبران است. به اعتقاد ایشان نقش پولس (Polus) در ترویج دین مسیحیت بسیار موثرتر از خود مسیح (ع) بوده است! که این قضاوت بظاهر درست و به معنی نادرست است. برخلاف نظر هارت، فقط مسیحیان ارتدوکس به نوشته‌ها و دیدگاه‌ها پولس اعتقاد کامل دارند و بعضی دیگر معتقد هستند که پولس در مسیحیت اولیه تحریف کرده است. برنابا که از نخستین یهودهای شـهر اورشلیم بود که به عیسی مسیح ایمان آورد (مراجعه شود به مقاله بهسازی یا بازسازی دینی، ۱۳۹۵ در همین سایت)

برخی حواریان و رسولان، به ویژه پولس را در تحریفِ تعالیم عیسی دخیل می‌داند و در کتابش به مخالفت با آرای او می پردازد. شاید جالب باشد بدانیم پولس جزو حواریون نبوده است، حضرت مسیح را ملاقات نکرده است و طبق نوشته خود در یکی از سفرهای خود در حدود سال ۳۶–۳۱ بعد از میلاد، در مسیر جاده دمشق، شبانگاه شخص عیسی مسیح بر وی ظاهر شده است و مطالبی را به او گوشزد کرده است و همین موجب تغییر دین او از یهودیت به مسیحیت شده است. او در شمار مهم‌ترین مبلغان مسیحیت و نخستین مؤلف و متکلم مسیحی است که بیشتر قسمتهای چهار انجیل عهد جدید (متی، مرقس لوقا و یوحنا) توسط او نوشته شده‌است.

برای نگارنده، درجه علمی نویسنده، مطالعات تاریخی او، ابتکار و اقدام او مهمتر از مقایسه ها و رتبه بندیهای اوست. اشتباه او مقایسه پیامبران با غیر پیامبران! و تنزل رتبه پیامبرانی چون حضرت عیسی (ع) و حضرت موسی (ع) دون شان ایشان است. در مجموع هارت بعنوان یک فرد یهودی که در مرتبه علمی و تحقیقی بالائی قرار دارد انتخابهای خوبی از

بعد تاثیرگذاری بین المللی کرده است. در مورد پیامبر اسلام نکات برجسته ائی دیده است که به چند مورد زیر اشاره می شود:

۱. اصلاح طلبِ اجتماعی
۲. سیاستمدار
۳. بشر دوست
۴. بازرگان
۵. فیلسوف
۶. سخنور
۷. قانون گذار
۸. رهبر نظامی

اما پیامبر اسلام که یک انسان معمولی نیست. جامع همه صفات و حامل همه پیام هاست. ظاهر و باطن او یکیست. گل با علت و بی عیب خداست. در احوال شخصیه، تبلیغ رسالات الهی، مراودات قومی و ملی و بین المللی او سرآمد انس و جن بود. چند صفت برجسته او:

۱. امین بودن
۲. صبور بودن
۳. بی مدعا بودن (در جمع یاران دایره وار می نشست و تشخیص او را از دیگران برای ناآشنایان غیر ممکن بود).
۴. ساده زیستن
۵. سفره ناچیز داشتن
۶. غذای گرم کمتر خوردن
۷. محجوب به حیا بودن (خجالت می کشید به میهمان های خود بگوید بروند وقت استراحت اوست. احزاب/۵۳)
۸. پیشقدم در سلام دادن
۹. دائم الصلواه بودن
۱۰. نصف تا ثلث شب را در محضر خدا بودن
۱۱. مخالف تبعیض نژادی
۱۲. حرف و عمل در او نهادینه بود
۱۳. مجاهد فی سبیل الله

۱۴. دلسوزی برای ایمان مردم (لَعَلَّکَ باخِعٌ نَفْسَکَ أَلاَّ یَکُونُوا مُؤْمِنینَ. شعراء/۳).
۱۵. تشویق دختران و پسران به آموختن علم (اُطلُبوا العِلمَ ولَو بِالصِّینِ/ طَلَبُ العِلمِ فَریضَةٌ عَلی کُلِّ مُسلِمٍ وَ مُسلِمَةٍ/..).
۱۶. تشویق مردم به رعایت اصول اولیه بهداشت فردی (مسواک زدن و دست کشیدن از غذا قبل از سیری/..)
۱۷. زیستن با یک همسر تا آخر عمر مبارک حضرت خدیجه (ع). پیامبر (ص) تا ۳ سال در سوگ حضرت خدیجه (س) همسری را انتخاب نکرد. در حالیکه سن آن حضرت در آن زمان ۵۳ سال بود. دومین همسری که انتخاب کرد زن ۵۰ ساله شوی مرده و بدون سرپرست بنام سوده بود.
۱۸. موافق با ازدواج و مخالف با تجرد
۱۹. مخالف زنده بگور کردن دختران
۲۰. وفا به عهد و عدم پیمان شکنی در مورد حتی دشمنان اسلام
۲۱. اهل مذاکره با همه روسای اقوام و ملل
۲۲. انتخاب محترمانه جانشین خود
۲۳. رسیدن به قرب خدا تا فاصله دو کمان و نیمی او
۲۴. هدایت آسمانی او در تمام طول عمر او
۲۵. رحلت با افتخار
۲۶. نظارت بر رفتار و کردار مسلمانی ما تا روز رستاخیز

وقتی آقای فرزاد سعادت نژاد از دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد گروه بیماری شناسی گیاهی مختصری از زندگینامه هارت و کتاب صد او را در صفحه تلگرام خود به من فرستاد به او نوشتم"دستت درد نکند. ذکر خوبی از آدم خوب- پیامبر خوب بود/ دین خوب- دنیای خوب/ دنیای خوب آخرت خوب. گاهی اوقات باید دیگران بگویند گاهی وقت ها خودیها باید بگویند. دیگران بگویند و خودی ها به آن عمل کنند بهتر است. مگر نقد فرد باشد که نقد خودی بهتر از نقد دیگران است".

اما وقتی بیشتر تحقیق کردم بیشتر دریافتم که اوج کار او در کجاست و لرزشها متوجه کدام شخصیت و کدام جایگاه است. لذا ابتدا باید می آمدم نوشته های قبلی خود را جمع آوری می کردم. سپس با الهام از انتخاب اول این کتاب می گفتم:

هنگام بعثت، رسول خدا یک خدا بیشتر نداشت (خداپرستی و یکتاپرستی محض)، جز جبرئیل امین، فرشته همراه و ملازم نداشت، یک زن (خدیجه کبری) و یک مرد نوجوان (علی) به نمایندگی از زنان و مردان مومن عالم همواره همراه او بودند. جز او چه کسی این مقدار سرمایه را یکجا داشت؟! یاران بتدریج به او پیوستند. در مجموع یاران خوبی بودند. البته برخی برگزیده تر بودند. خدیجه (س) از بهترین ها بود. وی تا نور چهره مبارک پیامبر (ص) را دید پرسید: ای

محمد! این چه نوری است که در تو مشاهده می‌کنم؟ حضرت فرمود: این نور پیامبری است، **بگو: لا اله الله، محمد رسول الله**. خدیجه (س) گفت: **من سال‌هاست که پیامبری تو را می‌دانم** (همسر یعنی این. انتخاب همسر یعنی این. یک ازدواج آسمانی یعنی این). اطلاعات بیشتر در نوشته "خدیجه کبری (س) بزرگ بانوئی که از مال و اموالش گذشت تا اسلام پیروز بشود"، ۱۴۰۱/۱/۲۳).

آیات مربوطه را با هم مرور کنیم:

۱. همانگونه که در بالا آمد **پیامبر اسلام اسوه شرم و حیا بود**. حیا همیشه تاریخ، گوهر ناب انسانی است. کیمیا است. این صفت از آسمان آمده است. در دنیا نادر است. نادر است که نادر است. آدم بی حیا به بهشت نمی رود. به میقات نمی رسد. پیامبر اسلام خجالت می کشید به میهمانهای خود بگوید وقت خواب است به خانه هایتان برگردید. خدا می گفت! يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاتَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلى طَعام غَيْرَ ناظِرِينَ إِناهُ وَ لكِنْ إِذا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَ لا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيث إِنَّ ذلِكُمْ كانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَ اللَّهُ لايَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ..... ای کسانی که ایمان آورده اید! در خانه های پیامبر داخل نشوید مگر این که به شما برای صرف غذا اجازه داده شود (در حالی که قبل از موعد نیائید و) در انتظار وقت غذا ننشینید. اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید. این عمل پیامبر را ناراحت می نماید ولی از شما شرم می کند (و چیزی نمی گوید) اما خداوند از (بیان) حق، شرم ندارد..... احزاب/۵۳).

۲. پیامبر اسلام خجالت می کشید به دیدارکنندگان خود بگوید صدایتان کمی بلند است. آهسته صحبت بکنید. خدا می گفت! يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ- ای کسانی که ایمان آورده اید، صدای خود را بلندتر از صدای رسول خدا برنیاورید و با او به صوت بلند سخن مگوئید، آنچنان که خودتان با یکدیگر سخن می گویید، تا مبادا اعمالتان نادانسته ، بی نتیجه و باطل شود (حجرات/۲).

۳. پیامبر اسلام خجالت می کشید به تعدادی از مراجعان خود که از پشت خانه او با الفاظی چون محمد! یا یامحمد صدا می زدند بگوید این طرز صحبت درست نیست. خدا می گفت! إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ- کسانی که تو را از پشت حجره (اتاق) ها به فریاد می خوانند بیشترشان نمی فهمند (حجرات/۴).

۴. پیامبر اسلام خجالت می کشید به تعدادی توانگر با نفوذ بگوید وقت مرا بیش از این نگیرید. تعدادی از بندگان غریب، ناآشنا و محجوب هم منتظر دیدار من هستند. به جای او خدا می گفت! يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً ذَالِكَ خَيْرٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ- ای اهل ایمان، هر گاه بخواهید که با رسول سخن سرّی گویید (یا سؤالی کنید) پیش از این کار باید مبلغی صدقه دهید که این صدقه برای شما بهتر و پاکیزه‌تر است (که شما را از سؤالات بی‌جا بر کنار و از بخل و لئامت پاک می‌گرداند) و اگر (از فقر) چیزی (برای صدقه) نیابید در این صورت خدا بسیار آمرزنده و مهربان است (مجادله/۱۲).

۵. پیامبر اسلام غصه هدایت مردم را می خورد: أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسَرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ - آیا آن که کردار بدش در نظرش آراسته شده، چنانکه نیکویش پنداشت، همانند کسی است که چنین نیست؟ پس خدا هر که را خواهد گمراه می‌کند و هر که را خواهد هدایت می‌کند. نباید که جان تو به خاطر آنها دچار اندوه شود. زیرا خدا به کارهایی که می‌کنند آگاه است (فاطر/۸).

برای همین در زیارت رسول می‌خوانیم:

أَللهم فَكَمَا خَصَصْتَهُ بِشَرَفِ هَذِهِ الْمَرْتَبَهِ الْكَرِيمَهِ وَ ذُخْرِ هَذِهِ الْمَنْقَبَهِ الْعَظِيمَهِ صَلِّ عَلَيْهِ كَمَا وَفَى بِعَهْدِكَ وَ بَلَّغَ رِسَالاتِكَ وَ قَاتَلَ أَهْلَ الْجُحُودِ عَلَى تَوْحِيدِكَ وَ قَطَّعَ رَحِمَ الْكُفْرِ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ وَ لَبِسَ ثَوْبَ الْبَلْوَى فِي مُجَاهَدَهِ أَعْدَائِكَ وَ أَوْجَبْتَ لَهُ بِكُلِّ أَذًى مَسَّهُ أَوْ كَيْدٍ أَحَسَّ بِهِ مِنَ الْفِئَهِ الَّتِي حَاوَلَتْ قَتْلَهُ فَضِيلَهً تَفُوقُ الْفَضَائِلَ وَ يَمْلِكُ بِهَا الْجَزِيلَ مِنْ نَوَالِكَ وَ قَدْ [فَلَقَدْ] أَسَرَّ الْحَسْرَهَ وَ أَخْفَى الزَّفْرَهَ وَ تَجَرَّعَ الْغُصَّهَ وَ لَمْ يَتَخَطَّ مَا مَثَّلَ لَهُ وَحْيُكَ [مُثِّلَ مِنْ وَحْيِكَ] اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَاهً تَرْضَاهَا لَهُمْ وَ بَلِّغْهُمْ مِنَّا تَحِيَّهً كَثِيرَهً وَ سَلَاما وَ آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ فِي [مِنْ] مُوَالَاتِهِمْ فَضْلا وَ إِحْسَانا وَ رَحْمَهً وَ غُفْرَانا إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ:

خدایا همچنان که او را به شرف این مرتبه کریمانه، و انداخته این منقبت عظیمه اختصاص دادی، بر او درود فرست چنان که به عهدت وفا کرد، و پیامدهایت را رساند، و بر توحیدت با اهل انکار جنگید، و خویشی خود را با اهل کفر برای سربلندی دینت قطع کرد و جامه گرفتاری را در مبارزه با دشمنانت به بر نمود، و تو هم در برابر هر آزادی که به او رسید، یا هر کیدی که آن را احساس کرد، از گروهی که قصد کشتنش را داشتند، واجب فرمودی، فضیلتی که بر فضائل برتری جوید، و به آن مالک شود عطای بس بزرگ را، چرا که آن حضرت اندوهش را پنهان کرد، و نفسهای پر غصه اش را مخفی نمود، و شربت اندوه را چشید، و از آنچه وحی ات برایش مشخص کرده بود، پا به فرا نگذاشت، خدایا بر او و اهل بیتش درود فرست، درودی که آن را برای آنها بپسندی و از جانب ما تحیت بسیار و سلام به آنان برسان، و از پیشگاهت بخاطر دوستی ایشان به ما فضل و احسان و رحمت و آمرزش عنایت کن، تو دارای فضل بسیار بزرگ.

اما اگر انتخاب های خدا مدنظر باشد در کتاب خدا صدها نام و کار برجسته است. از خوشنام ترین اسامی گرفته تا گمنام ترین آنها.

برای خدا معیار سنجش، تقوی است (انّ اَکرَمَکُم عِندَ اللّه اَتقاکُم انّ اللّهَ عَلیمٌ خَبیر- حجرات/۱۳). بالا بردن نام ها و پائین آوردن نام ها بدست خود اوست (تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ. (۱۹۳)- هر کس را بخواهد، عزت می دهد، و هر که را بخواهی خوار می گرداند-آل عمران/۲۶). در روز قیامت هم معیار انتخاب همین است. شاید از کتاب

۱۰۰ هارت چند ده نفری که خادم بشریت بودند به بهشت خدا راه نیابند! برعکس از هر صد نام محبوب خدا در کتاب معجز خدا هر ۱۰۰ نفر در بهشت اعلی مخلد باشند.

تقوا چیست؟ پیمودن راه خدا (انعام/۱۳۵)، محفوظ داشتن روح و نفس خود از هر بیم و زیان، به فرمایش علی (ع) تقوی مرکبی است راهوار و آرام که صاحبانش بر آن سوار می شوند، زمام آن ها را به دست می گیرند و تا قلب بهشت پیش می‌تازند. چنین است که شخص متقی لباس تقوائی بر تن می کند (اعراف/۲۶) و تا به حضور مستقیم خدا نرسیده است آن را با جامه دیگر عوض نمی کند.

پس کار تقوا، تکوین سلول همراه با تطهیر است، همراه با تسلیم است، همراه با مسئولیت است. هیچیک از انبیای خدا که منتخبین عالم بشریت بودند ملاک نبودند، دلاک نبودند، کولاک نبودند، ضحاک نبودند، طاغی نبودند، زانی نبودند، شاکی نبودند. بلکه با تمام وجود (بیان تمام ژنهای قابل بیان خود) ذاکر بودند، خداپرست بودند، هادی بودند، حامی مردم بودند، ناجی مردم بودند، عارف بودند، عاشق بودند، برگزیده بودند، عامی بودند، صالح بودند، سالک بودند، دین واحد داشتند، گمشده مشترک داشتند، نفوذ کلام داشتند، اوتاد زمین بودند، الهام بخش نسل ها بودند. با تمام فکر مشغول بودند، با تمام ذکر مشهور بودند، با تمام عشق مصلوب بودند و با تمام دل مشکور بودند.

در جدول منتخبین خدا پنج تن اولوالعزم بودند، صاحب کتاب و شریعت بودند (شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصَّی بِهِ نُوحاً، وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی-شوری/۳۱)، متاخر بودند، موثر بودند. حضرت ابراهیم (ع) به تنهائی یک امت واحده بود. سه نفر دیگر از پیامبران متاخر: حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد(ص) مکتب ساز بودند، نهضت ساز بودند، آئین ساز بودند، عالم ساز بودند، خط شکن بودند چون جد و پدر جد خود(ابراهیم) بت شکن بودند. معلوم نیست اگر این چند میلیارد انسان فعلی کره زمین پیروان ادیان بزرگ الهی نبودند و وسیله ائی برای دیدن، ماندن، گفتن و خواستن نداشتند با چه مصائب و مشکلاتی روبرو می شدند؟

بطور قطع و یقیین در دنیا هیچکس برتر از این ۵ تن نیست و در درون عالم اسلام هیچکس برتر از ۵ تن آل عبا نیست.

نوح بود که با تدبیر خدا و تعلیم خود انسانهای(ژنهای) سالم را از ناسالم جدا ساخت و به یک کار بزرگ اصلاحی دست زد. ابراهیم بود که یک تنه به مصاف تمام بتان روزگار خود رفت تا به انسان شعور عبادت را بیآموزد. موسی بود که یک قوم را با شکوه تمام از دست فرعون (زور) و سامری (خرافه) نجات داد. عیسی بود که روح خدا را بر هر کس که خواست دمید و چون زنده است این دمادم همواره وجود دارد و این محمد (ص) بود که کتاب قرآن را به دنیا معرفی کرد. کتابی که با همه کتابهای آفرینش هم خوانی کامل دارد. چنان با یقین از گذشتگان می

گوید که از آینده. حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت مریم و ده ها حضرات دیگر را چنان تعریفی ارائه می دهد که کتابهای مقدس ایشان عاجز از ارائه یکی از آنهاست.

باز شمردم شمردم یکی

تازه شمردم شمردم یکی

بیشتر از این بود شمردم یکی

تا که رسیدم شمردم یکی

- اسامی اشخاصی که قرآن در حدود ۱۴۵۰ سال پیش از آنها نام برده است با اسامی که هارت بعنوان ۱۰۰ نفر برتر برگزیده ارائه می دهد جز در مواردی خاص در تعارض کامل است. طبیعی هم هست معیار او تاثیرگذاری (مثبت و منفی) است. بدون اینکه متوجه این حقیقت باشد که دنیا فقط و فقط به دست افراد مشهور اداره نمی شود. یک دعای بندگان خاص او یکی ملتی را نجات می دهد. یک شهادت برگزیدگان او یک قومی را برپا می کند، یک بنده مخلص نمازگزار طلب باران یک زمین خشکی را سیراب آب می کند. ذکر این داستان در این سالها که سال گرم شدن زمین است و تکرار خشکسالی ها و طغیان رودخانه ها است خالی از لطف نیست.
- در زمان عثمان خلیفه سوم مردم مدینه با خشکسالی روبرو شدند. مردم به خانه عایشه رفتند تا از او بخواهند برای نزول باران دعا کند. همسر پیامبر گفته بود: به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم متوسل شوید و از او بخواهید برای شما طلب باران کند. روزنه ای را از سقفی که برای پیامبر ساخته اید به سوی آسمان باز کنید تا آسمان با دیدن قبر پیامبر ابرهای رحمت الهی را جذب و باران نازل کند. مردم چنین کردند و باران بارید.
- تا قرن نهم رسم همین بود. هرگاه مردم دچار خشکسالی می شدند همزمان که مشغول نماز استسقاء بودند پنجره گنبد خضرا را باز می کردند. علم غیب باید تا این خبرها خبرساز بشوند. توسل به بزرگان دین اگر در این حد باشد قابل فهم است. شفاعت تا این حد مورد انتظار باشد قابل تحصیل است. روابط متقابلی که ناظر سوم آن خداست.

دعای پیامبر (ص) به جز منافقین معجزه آسای است. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ- و چون بدیشان گفته شود بیایید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد سرهای خود را بر می گردانند و آنان را می بینی که تکبرکنان روی برمی تابند (منافقون/۵).

- در عین حال محضر و منظر خدا رابطه خویشاوندی از سلاله پاک و مطهر همان مقدار تعیین کننده است که شایستگی افراد صالح و صادق. ضمن اینکه هیچ شجره ائی و هیچ خاندانی به پای خاندان ابراهیم خلیل الله و خاندان با نبوت او نخواهد رسید.
- افرادی چون ذوالقرنین و طالوت (شخصیت هائی بارزی که اسامی ایشان در قرآن ذکر شده است) و حضرت خضر (شخصیت هائی که اسامی ایشان در قرآن ذکر نشده است) یادگاریهای مهمی از خود بر جای گذاشتند که به ما فرصت و اجازت می دهد از بین صد برگزیده و صدها برنگزیده هارت تعدادی را با معیارهای خدائی برگزینیم. **این فهرست بسته نیست. و چون هر فهرستی از نوع این است و جز این نیست. هر خانواده ائی برگزیدگان خود را دارد. هر کشوری نام آورانی خود را دارد. اگر این برگزیدگان به صورت شورائی و زیر نظر منتخب صالحین برگزیده بشوند به حقیقت نزدیکتر است.**
- قدرمسلم در فهرست خدا جائی برای چنگیز و لنین و هیتلر نیست. همچنانکه جائی برای برگزیدن همزمان پیامبران با غیر ایشان نیست. هکذا بردن اسم حضرت موسی (ع) در رتبه پانزدهم و جابجائی ارزش کار حضرت عیسی (ع) با امثال پولس. و بالاخره انتخاب افراد بر حسب دین و آئین ایشان در منزلت های فوق مکان و زمان محلی از اعراب ندارد. در مورد پیامبران الهی همه ایشان یک نور واحدند، یکسوی واحد و ساکن یک کوی واحدند. ایشان در طول هم هستند بلکه جمع گرداگردی دارند. یاران ایشان هم واجد این صفا هستند.

چرا اکثر یاران پیامبر (ص) از طبقات پایین جامعه بودند؟

۳ اسفند ۱۳۹۱. سایت شفقنا. فایل ۳۶.

نظر اول:

یاران خدا یار نبی اند

در راه نبی یار علی اند

ای نامه من نام نبی کو

این حسرت من بیت نبی اند

مگر یار بالا و پائین دارد؟ مگر یاران خدا، یاران طبقه اند؟ مگر دسته گل محمدی یک گل و یک بو دارد؟ مگر بی گل دسته گل می شود؟ طبق طبق گل می خواهد تا یک دسته گل به یادماندنی آماده گلچین باشد. خالق زیبائی ها طبق طبق گل می رویاند تا دسته گل محبوب در یک مقطع خاص تاریخی آماده عرضه باشد، معلوم است این گل ها مال یک آب، یک مزرعه و یک خاک نیستند گل ها در جاهای مقرر خود می رویند، از جنس تین و زیتون هستند، بر بام خانه فرعون تا سفره شام خانه بنی هاشم هستند، از خاک می رویند ولی افلاک می جویند. خوش رنگ و خوش بو نشده در دسته گل محمدی جای نمی گیرند و از جای دائم و

بوی جاوید بهره مند نمی شوند. تازه نوبت به گل اصلی می رسد تا خُلق و خوی عالم بگیرد، خالق مکتب نو باشد، بویندگان و پویندگان دایم پیدا کند. نام ایشان امت است. امتی مرتب خلق می شوند تا گل ببویند، گل نشان اند و گل بگویند. اما افسوس که فقط خالص ترین ایشان موفق می شوند جان بدهند تا جان کلام بشنوند. نه از کلام جلو می افتند و نه کلام را لحظه ای بر زمین یا کناری می گذارند. برعکس ایشان منافقین هستند.

خداوند کراهت دارد منافقین به جهاد تشویق بشوند (وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ) زیرا جهادگران در رکاب پیامبر انتظار بهشت یا پیروزی دارند درحالیکه غیرجهادگران منافق و کافر منتظر مرگ و یا عذاب اند (سوره توبه آیات ۴۶ و ۵۲).

مقام شهید از این منظر برجسته می شود. مدعیان زیادی خواسته اند سبز و آراسته این دسته گل محمدی را اندکی بر دست خود بگیرند و یا حداقل با آن یک عکس یادگاری بگیرند اما مگر بوی گل، گل می کند؟ مگر با تلبیس و حیل دیو مسلمان می شود؟ خود پرپر می شوند و گاهی هم دین پرپر می کنند. معدودی البته به فضل خدا با خون و سرشت خود محیای و مماتی می گویند. هر نفس ایشان اعلام حق است و هر حق ایشان اعلام حد.

نظر دوم:

بلی عاشقان خدا بی مرز و بی رنگ اند، با نام و بی نامند، پائین نشین بالا دست اند و چه بالادستی! خلق شده اند تا خلق کنند، نور دیده اند تا نور دهند. نظم داده اند تا ناظم باشند. طلبه اند بی لباس، زبانشان ضامن قلب، قلبشان ضامن علم و شهامتشان ضامن شهادت و ...

همه حواریون انبیا والامقام بودند اما عرق مسلمانی و عطر محمدی به ما می گوید علی دیدن دارد آنهم با آن هیبت صدر اسلامیش، سجاد سجده و سجاده دارد، سلمان پاک پاک است، ابوذر راستگو ربذه دارد، خدیجه نام ماه است، ماه نام فاطمه است. غایب کار ما است. حاضر نام فرد است. امت اسلام غایب است. غفلت ایشان غفلت هادیان است. همه زمین گیرند و زمین! گیر ایشان! حافظان ادیان از برگزیدگان اند.

بالاخره هر قومی کلیمی دارد و کلامی، مسیحی دارد و صبح و مسائی. خیلی ها در ساحل می مانند، کثیری در کویر می خوابند. اندکی هم در کنار کتاب خدا می مانند. سلام بر ماندگان که از جنس اغنیا و فقرا نیستند زیرا این دو قشر همیشه تاریخ حسرت بدل سفره های همدیگر بوده و خواهند بود. یاران نبی هیچ وقت فقیر نبودند. هیچ وقت طبقه نداشتند، فخر فخر بودند. منتظر پیام بودند. هرگز بفکر غنای مال نبودند وگرنه چون سلمان پاک سبکبال کوه را زودتر از همه بالا نمی رفتند. امروز هم امثال ایشان وجود دارند. رایحه های خاص خود را دارند. صحنه گردان پشت پرده دنیا هستند. شاید در یک قدمی ما اما دسته گل شدن ایشان از محالات است زیرا که دسته گل خدا تعداد گل مشخص، تعداد رنگ مشخص و تعداد بوی مشخص لازم دارد که بنابر

مشیت خدا ضرورت تشکیل آن همه جائی و همه وقتی نیست. اما حضور همیشگی ایشان از رحمت واسعه رحمان و رحیم است.

در مورد سادگی و زودباوری پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت ختمی مرتبت و ختمی مرحمت محمد (ص)

این شعر در چهارم ماه مبارک رمضان برابر با ۲۴ تیرماه ۱۳۹۲ پس از قرائت سوره توبه سروده شد.

(وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُواْ مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (سوره توبه آیه ۶۱)- و بعضی (از منافقان) هستند که دائم پیغمبر را می‌آزارند و (چون عذر دروغ آنها به حلم خود می‌پذیرد) می‌گویند: او شخص ساده و زودباوری است. بگو زودباوری او لطفی به نفع شماست، که به خدا ایمان آورده و به مؤمنان هم اطمینان دارد و برای مؤمنان حقیقی وجودش رحمت است، و برای آنها که رسول را آزار دهند عذابی دردناک مهیّاست)

پیغمبر ما ساده نبود ساده داشت
روی سخن با همه کس ساده داشت
دشمن او دشمن بیچاره بود
ورنه نبی، لطفِ خدا ساده داشت

پیغمبر ما! ساده نبود سادهْ بیان داشت
بیش از همه بر امت خود لطفِ بیان داشت
اصحاب نگویند که علی خاطر ما نیست
در خاطره ما نام علی را به زبان داشت

ای مشفق من آیت من ساده من کو
من هم اُذُنّم چون اُذُنّم ساده من کو
این دل نه خراب، خواب خراب است
ای خضر دو عالم تو بگو ساده من کو

من چین ندیدم که به چین ساده بگویم
هم سین ندیم که به شین ساده بگویم
هر سینه که سوخت سینه او بود

بر نام نبی چون صلوات ساده بگویم

ای خاطر من خاطر من ساده نبی بود؟
او ختم نبی ختم رسل ساده نبی بود؟
ای ماه قمر بر دل من هم نظری کن
ای ساده دلان ساده بگو ساده نبی بود؟

این حُسن خدا حسن نبی است
از حُ ن نبی حسن ولی است
صد ساده من ساده او نیست
از ساحت او ساده دین است

روضه رضوان

(سروده شد صبح روز جمعه مورخ ۱۳۹۳/۹/۱۴ برای آن قرص قمر کامل ۱۴ روزه. درج در سایت بینانیوز فایل ۸۲)

روضه رضوان به ما سر زند
حرف زمین حرف زمان را زند
حرف خدا را به باران زند
تا که ببوسیم به قرآن زند
بر تو تلاوت به من سر زند
دایره حرف خدا را زند
خطبه اول به هر کس زند
خطبه آخر به دعوت زند
مسجداقصی به اسراء زند

سیرت زیبا به خضرا زند

همه چیز نسخه (ورشن) دارد الا خدا. محمد (ص) نسخه آخرین پیامبران و انسان فعلی آخرین نسخه انسان است. با این وصف نسخه انسان مسلمانم آرزوست. اما برای امشب یک حرف و یک انتظار بیش تر در سر ندارم. صلوات برمحمد و آل محمد، رسیدن به مقام محمود و رضای معبود و گرفتن یک شاخه نبات از دست مبارک ایشان.

آمدی جان من

فاصلهٔ.. های من

با تو کلام خداست

فخر مرام تو من

شاکله دین تو

ضامن آثار من

نون تو آئین من

والقلم از خون من

طارق شب های تار

سوره توحید من

محشر هر آدمی

مستندش روح من

رفعت گفتار تو

توشه افکار من

در سالروز رحلت نبی (ص) و سبت اکبر او امام حسن (ع)

(درج در سایت بینانیوز فایل ۷۴ مورخ ۱۳۹۳/۹/۳۰)

رسول اکرم (ص) در آخرین سفر حج خود (حج الوداع/حج خداحافظی) که در اواخر سال دهم هجری اتفاق افتاد و ۱ ماه به طول انجامید زیرا پیش از پایان یافتن سال دهم هجری به مدینه بازگشتند، در چند نقطه در عرفه، در مکه، در غدیر خم (۱۸ ذیحجه سال دهم هجری)، با صراحت از رحلت خود خبر داد. در هنگام رمی جمرات فرمود: مناسک خود را از من فرا گیرید، شاید بعد از امسال دیگر به حج نیایم. هرگز مرا دیگر در این جایگاه نخواهید دید. هنگام بازگشت نیز در اجتماع بزرگ حاجیان فرمود: نزدیک است فراخوانده شوم و دعوت حق را اجابت نمایم.

روزی هم که به آن حضرت خبر دادند که مردم از وقوع مرگ شما اندوهگین و نگرانند. پیامبر (ص) در حالی که به فضل بن عباس و امام علی علیه السلام تکیه داده بود به سوی مسجد رهسپار گردید و پس از درود و سپاس پروردگار، فرمود: به من خبر داده‌اند شما از مرگ پیامبر خود در هراس هستید. آیا پیش از من، پیامبری بوده است که جاودان باشد؟! آگاه باشید، من به رحمت پروردگار خود خواهم پیوست و شما نیز به رحمت پروردگار خود ملحق خواهید شد...

بالاخره روز بیست و هشتم صفر سال ۱۱ هجری قمری پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) در ۶۳ سالگی، چشم از جهان فروبست. علمای اهل سنت تاریخ وفات آن حضرت را چند روز دیرتر از این در اوائل ماه بعد (ماه ربیع الاول) ذکر کرده اند.

آنچه مسلم است دو ماه و چند روز بعد از حج الوداع (ذی الحجه-محرم-صفر)، آن حضرت در مدینه چشم از جهان فروبست (ذی الحجه-محرم-صفر) و در جوار مسجدی که خود ساخته بود آرام گرفت.

هر که در ره حق کار دگر کرد

کار خود را نکرد کار دگر کرد

کار من کار حق کار دگر کرد

بلعم نینوا کار دگر کرد

نام باران نداشت کار دگر کرد

بار دیگر کجا کار دگر کرد

جز به مرد خدا کار دگر کرد

ره ندانست هوا کار دگر کرد

مرد حق با خدا کار خدا کرد

بر من این مصطفی کار دگر کرد

سبت او مجتبی کار نبی کرد

نسل ما هم خدا کار دگر کرد

محمد (م+حمد) رسول الله

در مذمت کشتار دومنظوره کاریکاتوریست های فرانسوی و تلافی آن از طریق انتشار میلیونی یک هجو دیگر و شاید هم هجمه دیگر برای بازانتشار هجو دیگر! این یعنی این ره که تو می روی به ترکستان است (سعدی). یعنی خون به خون شستن محال است و محال (مولانا). یعنی شروع بهارغربی در ازای بهار عربی (داعش).

ایکاش یک میلیونیم محبت عیسی و موسی بر دل مسلمین بر دل ایشان بود. درج در سایت بینانیوز مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۲۵ فایل ۹۰.

یا محمد زنده یادی یاد مائی

میم اول-حمد آخر یاد مائی

خَلق اول خُلق آخر یاد مائی

بار دیگر یاد دیگر یاد مائی

حب دانا بغض نادان یاد مائی

فخر آدم فخر خاتم یاد مائی

با تو باشند یا نباشند یاد مائی

در دو عالم جز دو آدم یاد مائی

رحمتت بر عالمین است نازنین

حبه تا دندان بگیرند یاد مائی

مبعث رسول (ص)

طبق معمول بعد از اقامه نماز صبح روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۳/۳/۶ به مناسبت روز مبعث حضرت رسول سروده شد. منتخبی از آن را در قسمت نظرات کاربران ذیل گزارش "بعثت: انقلاب بزرگ بر ضد جهل و فساد" در ۶ خرداد ۱۳۹۳ در سایت بینانیوز - فایل ۳ انعکاس دادم و نوشتم عنوان با مسمایی که گویا شرایط امروز جهان ما را می دید. حقیقتش را بخواهید ما مسلمانان به پیامبر عظیم الشان خود عشق می ورزیم اما برای او جان نمی سوزانیم.

اهانت دشمن به ساحت مقدس او را بر نمی تابیم اما خود.. کاش علت سروده شدن این شعر را می توانستم بنویسم تا به من حق می دادند کم کاری ما هم کمتر از بدکاری دیگران نیست. چون روز بعثت بود من از گلایه های خود فاکتور گرفتم تا مذاق مومنین در آن شب مبارک تلخ نشود.

اما با توجه به اقدام موهن نشریه شارلی ابدو به ساحت پیامبر اسلام اکرم (ص) و انعکاس واکنش های تند مسلمانان به این اقدام ناپسند نادانان ابدو بر عبده در سطح جهانی، کل شعر را در همان سایت (بینانیوز) بعنوان نظر برای گزارش راه‌اندازی کمپین "من عاشق محمدم" ارائه کردم (۱۳۹۳/۱۰/۲۷. فایل ۹۱) تا محمد را در حدی که خدا او را دوست می دارد دوست داشته باشیم. نام او را از روی پرچم های سیاه داعش و بوکوحرام و..بزدائیم و پرچم سبز او را که سلام و رحمت دائمی او بر کل بشریت است بلندآوازه دنیا بکنیم. زمان آن نیست ما خموش و قلم در دست دشمن باشد.

اکرم و اعظم یکیست

نام محمد یکیست (دوست داشتم می گفتم احمد و محمد یکی است)

بعثت احمد یکیست

بیرق احمد یکیست

عالم اسلام یکیست

وحدت امت یکیست

روز گلستان یکیست

صبح دبستان یکیست

نور محمد یکیست

جان محمد یکیست

شرط محمد یکیست

عصر محمد یکیست

هرچه نگفتم یکیست

چاره نگفتم یکیست

ثروت ملت یکیست

گنبد خضرا یکیست

گنبد سبزش ببین

تاج سرش را ببین

غار حرا را ببین

نام و نشان را ببین

صورت ظاهر ببین

سینه صدرا ببین

رفعت اسما ببین

عصمت و اطهر ببین

فخر تو اینک نبی

اکرم تو این نبی

طینت ما چند ریال

قیمت از این چند ریال

دزد ببرد برده است

کل خیال یک ریال

عید محمد همین؟

عشق محمد همین؟

رنج محمد نبود

گنج زمین ات نبود

رنج ندهید انبیا

صبح نکنید با ریا

روی محمد ببین

شرم وحیا تا کجا؟

من نظرم اولیاست

عالم ما اتقیاست

ریشه ما رستگار

دولت او اوصیاست

امت صالح یکیست

ناقه صالح یکیست

ضامن آهو یکیست

امت واحد یکیست

امت احمد ببین

مظهر امت ببین

شیعه اکبر ببین

سنی اعظم ببین

تاج سر ما خداست

غفلت ما هم دعاست

جنگ مذاهب چرا

نام محمد دعاست

تا نکنیم یاد دین

صیغه کنند نام دین

دین شریعت یکیست

کیش طریقت یکیست

شعبده است این لغات

دین و مرامم یکیست

هی تو نبین نیمه پر

پر نشود نیمه پر

نیمه پر نیمه کر

کر نشود نیمه پر

دینه باخون آز یاتودون (دین را بنگرید کم بخوابید)

دشمنوزه چوخ باخون (دشمنان را بیشتر بپائید)

یاغچی آدم ازقالار (آدم خوب عمر کوتاه دارد)

آچلر چوخ باخون (به انسانهای کم نشان بیشتر توجه کنید)

دنیا نه یاتی یاتدی (دنیا چقدر بد خوابید)

گونلر نه گلسوز آتادی (روزها چقدر بی گل بودند)

بولمزدیم گن اولر (نمی دانستم آفتاب هم می میرد)

دینه باخان دین بولر (متولی دین تقسیم دین می کند)

واله دین دینمدار

فاسق دین دین ندار

چشمه ما بسته نیست

مرد پریش ریشمدار

باز نگو او نگفت

اطهر دامن نگفت (سوره مدثر)

دوری بت را نگفت

منت احسان نگفت

کافر دین با کسی است

پشت بکند بر خدا

عالم دین آن کسی است

گوش نکند جز خدا

تا نکند جامه پاک

دم نزند دین پاک

دین خدا دین پاک

پیش خدا پیش پاک

وصف نبی در لسان نبی

(سروده شد به تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۵)

من که از این ره روم — سفته عالم مراست

رهرو و رهبر روم — مطلع اول بگو

راه علیحده ای است — تا که سخن پر کنم

تا دو و نصفی روم (دو کمان و نیم) — وصف خدا را کنم

شیر بیآورده دوست — وصف دو عالم کنم

در شب معراج دوست — هر قدمم صد قلم

تا که طعامی خورم (شیر برنج) — هر دهنم صد دهن

تا که سئوالی کنم — بر تو اثر یا بصر

دیده من دیده است — با تو اثر صد اثر

هرکه ندید گفته است — بانگ برآئید به من

گفت که نگفت خفته است — وارد جنت شدم (جنتی)

لفظ سخن زنده است — روضه رضوان شدم

دیده و دیدن مراست — شاهد دنیا شدم

شاهد گفتن مراست — کامل دنیا شدم (اکملت لکم دینکم)

منت دنیا مراست — از دو طریقت مرو

با دو شریعت مرو ماه مهستان کجاست

راه صواب راه ماست راه زمستان نرو

در پی دوران مرو درس دبستان خداست

راه گلستان کجاست

سینه شرح رسول

(۱۳۹۴. أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ-سوره انشراح آیه ۱)

بار زمستان زمستان کند

یار دبستان دبستان کند

آتش نمرود گلستان کند

سینه محمود شبستان کند

شعر محمد (ص)

(۱۳۹۶/۵/۸)

مرد شریفی است به عصمت رسید

قول ثقیلی است به رحمت رسید

دولت دیگر ندیدم رسید

دولت عشق است به نعمت رسید

لب که گشودند عنایت رسید

مژده ترین مرد به دوران رسید

روز سیاهی به پایان رسید

میوه توحید به دنیا رسید

نام محمد به ایوان رسید

سینه شرحی به غایت رسید

هر کجا گفتند به ما او رفته بود

(۱۳۹۶/۸/۱۵)

رفته بود آنجا که باران رفته بود

رفته بود آنجا که جانان رفته بود

تا نگاه آدمی هم رفته بود

تا صفات آدمی هم رفته بود

مرز آدم تا به خاتم رفته بود

مشق آدم محو آدم رفته بود

مسند دنیای فانی رفته بود

مکتب دوران عالی رفته بود

رفته بود جائی که کنعان رفته بود

همچو یعقوب تا به کنعان رفته بود

پر نداشت تا پرنیانی رفته بود

شهر خوبا شهر طوبی رفته بود

مرد اول مرد آخر رفته بود

در همان دوران اول رفته بود

تا ابد این دور دوران رفته بود

مظهر آدم کجاها رفته بود

تا کمانی با کمالی رفته بود

دیده بودند گفته بودند رفته بود

هجرت: شروع نهضت بزرگ برای معرفی دین بزرگ

(۱۳۹۶/۸/۲۹)

فخر رسید فجر رسید وحی رسید چشم به چشم منزل قرآن رسید آیه افضل رسید صوت نبوت رسید صبح نبوت رسید زن شنید مرد شنید مادر زهرا شنید آل محمد شنید روز مقدر رسید روز منور رسید یاد محمد رسید نام محمد رسید کار محمد رسید ماه عنایت رسید ماه عبادت رسید ماه کرامت رسید صورت و معنا رسید کلی طراوات رسید کلی عبادت رسید کلی قرائت رسید کلی تلاوت رسید منظم تقویم رسید موعد منظوم رسید موسم مختوم رسید سوره توحید رسید سوره یوسف رسید خلقت آدم رسید جنت و فردوس رسید وحی منظم رسید وحی مسلم رسید گردش ایام رسید محرم اسرار رسید شادی دوران رسید پرچم اسلام رسید امت وسطی رسید کار مزمل رسید کار مدثر رسید کلی تکثر رسید ماه منور رسید ماه نبوت رسید ماه ولایت رسید اذن خداوند رسید محرم اسرار رسید اصلح دنیا رسید نغمه قرآن رسید نغمه دوران رسید تا که گلستان رسید قصه آدم رسید قصه خاتم رسید مرگ و مداوا رسید مست تماشا رسید ذکر خداوند رسید حد سماوات رسید بانگ اذان اذن نماز هم رسید قبله دگر قبله دیگر رسید قبله انور رسید قبله مرهم رسید قبله محرم رسید قبله مرجع رسید نیمه شب صبح عنایت رسید صبح عطا صبح فتا هم رسید صلی علی آل محمد رسید بوسه شب تا به ازل هم رسید قله اعیاد رسید قله اعصار رسید خواب رسید روز رسید میوه منظوم رسید میوه منثور رسید ناهی منکر رسید آمر معروف رسید چاه رسید راه رسید چاره کار هم رسید هجرت والا رسید هجرت آدم رسید هجرت عالم رسید هجرت مومن رسید هجرت مصلح رسید یار محمد رسید آل محمد رسید چاره اسلام رسید چاره ما هم رسید هرچه شنید خوش شنید نام نفاق بد شنید کار نفاق سخت شنید شرک به جای خودش کفر و نفاق را شنید آل محمد شنید بوذر و سلمان شنید میثم تمار شنید آدم افضل شنید آدم افقه شنید آدم اصلح شنید گنبد خضرا شنید شوکت زهرا شنید نام حسن را شنید کار حسین را شنید زینب کبری شنید فاش شنید راز شنید خون شهیدان شنید مرگ عزیزان شنید خواهش دنیا شنید خاطر کشتن شنید خاطر ماندن شنید مرده مردان شنید مرده گفتن شنید مرده خفتن شنید وای به ما این شنید فکرت دیگر شنید مکتب دیگر شنید مذهب دیگر شنید مسجد دیگر شنید کار برانداز شنید موج سرانداز شنید شکر دگر را شنید وعظ و خطابی شنید قسمت دیگر شنید عصمت دیگر شنید محنت دیگر شنید هرچه شنید بد شنید پرچم دیگر شنید ناصر و منصور شنید لازم و واجب شنید حاضر و غایب شنید شوری شورا شنید حظ عبادی شنید حظ حسابی شنید ملک خدائی شنید مرجع دیگر شنید مرقد دیگرشنید مطلب دیگر شنید مسند دیگر شنید وسعت دنیا شنید منکر دیگر شنید کار شکیبا شنید کار مسیحا شنید لهو و لعب کم شنید ذکر عطوفت شنید فکر عقوبت شنید ختم معاصی شنید دفع مصائب شنید تا به کجا این شنید قلت مومن شنید کثرت مسلم شنید اهل امانت شنید اصل کرامت شنید اصل اهانت شنید اهل فتاوا شنید فربه آدم شنید اوسط اخبار شنید اوسط احرار شنید منکر عمران شنید منکر حسبان شنید صبح تنفس شنید میوه تناول شنید اسوه فراوان شنید نهضت دیگر شنید زینت عقبی شنید معنی ترسا شنید معنی پروا شنید معنی شورا شنید معنی قرآن شنید کلی تعلل شنید کلی تجسس شنید کلی تفأل شنید کلی صبوری شنید کلی مخوفی شنید هول و هراسی شنید تا که به کوئی رسید تا که به کوهی رسید تا که به خوئی رسید مال یتیم دست نزد مال خدا دست نزد گنج زمین کم نکرد ماه صیام کم نکرد

میلاد-بعثت-هجرت-رحلت

کل کتاب کم نکرد رنگ زمین کم نکرد نسل زمین خر نکرد آنچه نگفتند نکرد آنچه بگفتند بکرد آخر هجرت خوش است چونکه فرازش خوش است چونکه عیارش خوش است چونکه کلامش خوش است بر همه عصر بر همه نسل هم خوش است شیر عسل خوش تر است چونکه عسل خوش تر است چونکه اثر خوش تر است هر که شنید تا که شنید روشن است. مرد خدا وارث پیغمبر است.

میلاد حضرت محمد (ص) رسول ختمی مرتبت

قول مشهور میان شیعیان آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه بعد از طلوع فجر و قبل از طلوع خورشید در عصر سلطنت انوشیروان مصادف با ۱۷ ربیع الاول سال عام الفیل، برابر با سال ۵۷۰ میلادی به دنیا آمد (دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی، ۱۱ خرداد ۱۳۹۹). نظر مشهور اهل سنت این است که تولد ایشان روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول آن سال بوده است.

اینکه سال تولد پیامبر صلی الله علیه و آله را "عام الفیل" می نامند، بدین جهت است که دو ماه و هفده روز پیش از تولد پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی در نخستین روز محرم سال ۵۷۰ میلادی فیل سواران "ابرهه" به مکه هجوم آورده و قصد نابودی کعبه و مسجدالحرام را نمودند ولی با معجزه الهی سرکوب شدند (دانشنامه اسلامی،۲۰۲۰).

صلی علی محمد/نام محمد آمد/آل محمد آمد/کار محمد آمد

(۱۳۹۶/۹/۱۵)

به تو محبوب چه گویم — تو خودت ساکن نوری
به تو محمود چه گویم — تو از این خانه بدوری
به تو منظور چه گویم — تو خودت خانه نوری
به تو ممدوح چه گویم — تو خطاب خطبائی
سفری تازه نکردم — تو مداد علمائی
سحری تازه نکردم — تو لسان عرفائی
مددی تازه نکردم — تو کنار ضعفائی
اثری تازه نکردم — تو به غایت صمدانی
تو خودت جانب نوری — تو به ساحت عرفاتی

تو به ساعت صلواتی — همه تکریم تو گویند

تو به عادات برکاتی — شعرا شعر تو گویند

به تو اصحاب نوشتند — عرفا عشق تو گویند

به تو اعصار نوشتند — حکما حکم تو گفتند

به تو الطاف نوشتند — شهدا عطر تو گفتند

به تو القاب نوشتند — که توئی احمد عالم

تو سرآغاز نمازی — که توئی اشهد عالم

تو پرستار نمازی — که توئی رحمت عالم

تو طرفدار نمازی — که توئی اصلح عالم

تو علمدار نمازی — من از این دور نشستم

همه تحسین تو گویند — به تو مهجور نشستم

همه تهذیب تو گویند — که تو معلوم نمائی

همه تحصیل تو گویند — چقدر خوب نشستم

میلاد حضرت ختمی مرتبت محمد رسول الله (ص) مبارک باد

(۱۴۰۰/۷/۲۷)

(مراجعه شود به تبریک این روز مبارک به همه مسلمانان جهان در همین سایت)

چقدر مناظر اعظم دید

چقدر مفاخر اعلم دید

چقدر منابر افخم دید

به یکباره ستاره ائی بدرخشید

روز احمد شد

نور احمد شد

انیس و مونس انور شد

کتاب آسمانی قرآن شد

نگین خاتم شد

حبیب عالم شد

کنار مردم نشست

مردم شد

نگاه اول من، اول شد

شریف عالم و آدم احمد شد

مگر چه شد صاحب این مکتب شد

فخر پدر و مادر شد

فخر عالم امکان شد

خدا خواست خواست خدا شد

نشستند نشد

خدا خواست شد

به غار نشست نور احمد شد

ببار نشست دین احمد شد

بر من و ما مجسم شد

منشین کنج دلت

کوه تو هم احمد شد

بوسه زدی احمد شد

بنده زدی زحمت شد

هجرت: موتور محرکه پویائی جوامع اسلامی

(۱۳۹۷/۸/۱۸ برابر با اول ربیع الاول ۱۳۴۰ ه.ق سالروز هجرت پیامبر اسلام از مکه به مدینه)

حضرت محمد (ص) و امت اسوه او که هر کدم به تنهائی یک ملت بودند به سبب دشمنی های غیرانسانی و ضد بشری سران قریش از شهر مکه به سمت یثرب هجرت کردند (سال ۶۲۲ میلادی/۱ قمری). با این هجرت بود که یثرب، مدینهٔ النبی یا مدینه منوره شد. مبدأ تاریخ مسلمانان در دو تقویم هجری شمسی و هجری قمری همین مبدا شد. اسلام مکه، اسلام مدینه و سپس اسلام مدائن دیگر کشورها شد.

قرنهاست که علما در نجف علم می آموزند و روشنفکران اسلامی در غرب. هر دو برکات عظیم داشته اند. آن تعدادی که با خود آتش پرومته آوردند و امت اسلامی را بیدار کردند خوب درخشیدند. اما سالهاست که باز امت اسلامی در رخوت است. زیرا نه خود پیام جدیدی را تولید می کند و نه از بیرون پیام خوش به ایشان می رسد.

هجرت یکی از ارکان شکل گیری نهضت های اسلامی است. شاید در مواقعی باید بعد از نماز هجرت کرد و در موارد استثنائی بعد از نماز شهادت را پذیرفت (کربلا).

آیا دستور بر هجرت در بیش از ۱۴ آیه کم بوده است؟ اوج شکوفائی تمدن اسلامی در قرن چهارم و پنجم محصول این هجرت است. عصر طلائی برای پیدایش کتاب و کتابخانه، تاسیس مساجد و مدارس، کشفیات مهم با کاربردهای ابدی. عصر معماری اسلامی، عصر نظام و نظامیه، عصر ملاقات علما و دانشمندان با هم و با سلاطین فرهنگ دوست خود، عصر ترجمه از بس طالب زیاد و مطلب کم بود. و البته و صد البته تغذیه سالم و مغذی، هوای سالم و مفرح و دغدغه کم و انبساط خاطر زائد الوصف.

با اینهمه پیام قرآن روشن است اگر اینها نبودند یا کم بودند و یا بد بودند هجرت وظیفه ملی و شرعی هر مسلمانی است.

۱. هجرت برای کسب علم و دانش: وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ- شایسته نیست هنگامی که رسول فرمان خروج برای جنگ می دهد همه مؤمنان بیرون بروند. پس چرا از هر طایفه‌ای جمعی برای جنگ و گروهی نزد رسول برای آموختن علم دین مهیا نباشند تا قوم خود را چون به نزدشان بازگشتند بیم رسانند. باشد که از نافرمانی خدا حذر کنند. توبه/۱۲۲.

۲. هجرت برای فرار از ظلم ظالم: وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ-و کسانی که پس از ستمدیدگی در راه خدا هجرت کرده اند در این دنیا جای نیکویی به آنان می دهیم و اگر بدانند قطعا پاداش آخرت بزرگتر خواهد بود. نحل/۴۱.

۳. هجرت برای اتصال به خدا: فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ- من به سوی پروردگارم مهاجرت می کنم زیرا او پیروزمند و حکیم است. عنکبوت/۲۶.

در ارتباط با دشمنان بشریت، هدف از هجرت دوری موقت از شر دشمن به شیوه نرم (وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا- و در برابر آنچه (دشمنان) می‌گویند شکیبا باش و به طرزی شایسته از آنان دوری گزین. مزمل/۱۰)

و در صورت تعقیب و تعرض دشمن به شیوه سخت است (اَلَّذينَ امَنوُا وَهاجَرُوا وَجاهَدُوا فى سَبيلِ اللّه بِاَمْوالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ اَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللّه وَاُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ- آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند درجه بزرگتری نزد خدا دارند و آنها رستگارند. توبه/۲۰).

معلوم است بریدن یکباره از خانه و کاشانه و آنچه که انسان با آن تعریف می شود کار چندان آسانی نیست. اما به ثمرات که می رسیم و عدد وعده های الهی را بر می شماریم قابل قیاس با هیچ معامله ائی جز هجرت نیست:

۱. وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ- آنها که مورد ستم واقع شدند، و به دنبال آن در راه خدا مهاجرت اختیار کردند، جایگاه پاکیزه ای در دنیا به آنها خواهیم داد (نحل/۴۱).

۲. فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ

پس خدا دعاهای ایشان را اجابت کرد که البته من عمل هیچ کس از مرد و زن را بی‌مزد نگذارم، زیرا شما از یکدیگرید (و همه در نظر من یکسانید)، پس آنان که از وطن خود هجرت نمودند و از دیار خویش بیرون رانده شدند و در راه من رنج کشیدند و جهاد کرده و کشته شدند همانا بدیهای آنان را بپوشانم و آنها را به بهشتهایی درآورم که زیر درختانش نهرها جاری است. این پاداشی است از جانب خدا، و نزد خدا است پاداش نیکو (آل عمران/۱۹۵).

سه مهاجر بزرگ در بین انبیای مرسلین: ابراهیم (ع)، موسی (ع) و محمد (ص).

۱. حضرت ابراهیم علیه السلام: پس از نجات از آتش نمرودیان آن حضرت سرزمین بابل را به قصد شام ترک کرد. هجرت کند. پاداش آن هجرت نام و نیای نیک است کز او مانده است. تولد اسماعیل و اسحاق و تبدیل نسل هر یک به یک شجره نبوی از کرامات هجرت های آن پیامبر گرامی و پدر پیامبران توحیدی در آن برهه تاریخی بوده است. آخرین هجرت او به مکه برای بنا نهادن خانه کعبه بود. از مناسک واجب حج پیروی از قدمگاه ها و قرارگاه های هر سه بزرگوار: ابراهیم و هاجر و اسماعیل است.

۲. حضرت موسی علیه السلام: به جرم قتل غیرعمد یک مرد قبطی (فرعونی) تحت تعقیب حکام فرعون قرار گرفت. آدم خیرخواهی موسی را از یک سوء قصد علیه جان او خبر داد (قصص/۲۰). او هم برای نجات جان خود هجرت را برگزید. موسی از شهر خارج شد، در حالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای بود. عرض کرد پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهائی بخش (قصص/۲۱). و هنگامی که متوجه جانب مدین شد، گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند (قصص/۲۲). مدین شهری در جنوب شام و شمال حجاز و از قلمرو مصر و حکومت فرعونیان خارج بود. پاداش این هجرت نام نیکو و معجزات بیشمار آن حضرت بود. از جمله کوچ قوم یهود به سرزمین فلسطین از طریق دریای سرخ و بهم آمدن آب دریا و غرق شدن فرعون و لشگریان او در یک بزنگاه تاریخی.

۳. حضرت محمد (ص): مسلمانان دو بار هجرت کردند: ۱) هجرت محدود به حبشه (سرزمینی کهن در مشرق قاره آفریقا که مشتمل بر کشورهای کنونی اتیوپی، اریتره، جیبوتی و سومالی بود. اتیوپی با نام رسمی جمهوری دموکراتیک فدرال اتیوپی نام تاریخی حبشه است). ۲) هجرت دسته جمعی مسلمانان از جمله خود آن حضرت به سمت شهر یثرب (مدینه فعلی). کل مسیر توسط خدا هدایت می شد. حتی فتنه سران قریش برای قتل آن حضرت به وی ابلاغ

شد (انفال/۳۰). آیه معروف و نجات بخش هر مسلمان در سخت ترین شرایط "لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّـهَ مَعَنَا- غم مخور، خدا با ماست" در ابتدای این مسیر و داخل غار ثور نازل شد (توبه/۴۰).



مقایسه هر سه مهاجرت بزرگ نشان می دهد مهاجرت پیامبر اسلام ویژه است. همچنانکه مهاجرت آل رسول هم ویژه بوده است. خط سیر سبز توحید است که من قبلا در مقاله "محرم پایان حج نیمه تمام کاروان اما حسین (ع)" به آن مفصلا پرداختم.

کوه ثور در جنوب شرقی مسجدالحرام در راه طائف و در فاصله‌ی دورتر نسبت به شهر مکه واقع شده است. ثمرات این هجرت بیشمار و غیرقابل وصف است. حفاظت از قرآن از مهمترین ثمرات این هجرت است. ایمان ۱/۵میلیارد مسلمان به آموزه های اخلاقی اسلام وزنه بزرگ تاریخی برای توازن اخلاق در جوامع بشری است. هنوز زود است این دین اوج بگیرد. گل نکند. کل آیاتش همزمان بدون اغماض و با تمام قوت و قدرت پیاده بشود. اگر به تدبیر خدا چنین شود دنیا سر تسلیم به آن فرود خواهد آورد.

بیچاره مردم دنیا که با اسلام های فعلی روبرو هستند. نصف تا ثلث قرآن هم پیاده نمی شود. در حالیکه خود پیامبر موظف بود همین مقدار در شب شمرده شمره تا در روز شمرده شمرده پیاده بکند. يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا * نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا* إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا- ای جامه به خویشتن فرو پیچیده به پا خیز شب را مگر اندکی. نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه. یا بر آن [نصف] بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان. در حقیقت ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می کنیم. مزمل/۵-۱).

هجرت اول ندیدم کجاست

هجرت دوم نبودم کجاست

هجرت سوم به نظر دور بود

بین زمین تا به زمان نور بود

قوم به قوم هجرت خود کرده اند

هجرت با نام خدا کرده اند

هجرت جسم، هجرت انفس دو تاست

هجرت من هجرت خود کرده اند (خود من سه بار در طول عمرم هجرت کرده ام).

هرچه نبود محنت است

هرچه که بود هجرت است

کار نبی هجرت است (از مکه به مدینه)

کار علی هجرت است (از مدینه به کوفه)

کار حسین هجرت است (از مدینه به کربلا)

کار رضا هجرت است (از مدینه به طوس)

کار تو دیدم به هجرت رسید

نام تو دیدم به احمد رسید

احمد و احمر به دولت رسید

هجرت احمد به عالم رسید

هجر نیآسود مگر در مدین

عشق نیآسود مگر در مکین

میوه هجرت به من و ما رسید

ناقه نیاسود مگر در بنین (شتر در محله بنی نجار و در زمینی که متعلق به دو یتیم بنام های سعل و سهیل فرزندان رافع بن عمرو بود زانو زد)

میلاد نبی

(۱۳۹۷/۹/۴)

میلاد نبی مژده افکار دلم باد

اعیاد همه تحفه این روز دلم باد

ای ساحت من ساعت من روز تو را باد

در روز جزا ساعت من جای دلم باد

احمد شناس طبیب است

(۱۳۹۸/۲/۱۱)

من باقیات شنیدم

من صالحات شنیدم

من نازعات شنیدم

من ناشطات شنیدم

شرح شهیر شنیدم

نشرح لک شنیدم

یکجا اذان شنیدم

یکجا دعا شنیدم

تا صبح اگر شنیدم

من یک خبر شنیدم

باغی که انگبین است

از باغ مرسلین است

اختر شناس طبیب است

احمد شناس حبیب است

نام نیکوی محمد (ص)

(۱۳۹۹/۲/۱۶برابر با یازدهمین روز ماه مبارک رمضان)

گفت محمد به تو من نام نیکو داده ام

سینه باز سفره باز دادم

رفعت نام خلعت پاک داده ام

جای تماشای تمام داده ام

نامه اسرار خودم داده ام

صورت خوش سیرت خوش داده ام

بر تو کیان بر تو کتاب داده ام

آمده ائی آمد خود داده ام

با تو صفا میز سما داده ام

اول و آخر به تو من داده ام

نام یتیم کار یتیم داده ام

صبح نگفتم به تو آب داده ام

نان شب کل امم داده ام

هرکه مرا خواست تو را داده ام

سوره توحید خودم داده ام

در نظر است ن و قلم داده ام

سایه بیانداز که شب داده ام

آل رسول آل کسا داده ام

هیبت مردان خدا داده ام

جای تماشاست ببینند تو را

سوره القاب تو را داده ام

سالروز میلاد حضرت رسول (ص) خجسته باد

(۱۳۹۹/۸/۱۳)

ختم مرسل نام اوست

آب کوثر کام اوست

آخرین نوری که دیدم نور اوست

انبیا اخوان اوست

اوصیا انصار اوست

آخرین پیغام او احسان اوست

آخرین پیمان او زنهار اوست

نور علی نور است نبی

من یکاد است نام او

بی گزند است نام او

هر که دنیا را بخواهد می دهد

سوره های زندگی هم می دهد

نام خود را نام مادر می دهد

آمنه نامی که مادر می دهد

آدم از خوی غلامی می رهد

آدم از دنیای دیگر می خرد

روزگار مسلمین است درد او

روزگار دیگری هم می دهد

دیانت و تلاوت

(۱۳۹۹/۸/۲۵)

همچنانکه پیشتر آمد همه پیامبران رسول خدا بودند. پیامبران اوالعزم، والاترین بودند. محبوب ترین بندگان خدا بودند. بیش از همه وصل بودند. مرتب فرمان می گرفتند. هر کدام شاهکار خود را داشتند. معجزات خود را داشتند. به ترتیب مبعوث شده بودند تا دین خدا را کامل کنند. رسول الله آخرین نسخه پیامبران بود. آخرین پیام آور خدا بود. کتاب کامل را او آورد. آیات فراموش شده و تحریف شده دیگران ادیان بعمد در کتاب او تکرار شد تا انسان بداند آیات خدا تحریف شدنی نیستند. از یک منبع واحد هستند. نور هستند. تحریف بشوند از نور آنها کاسته می شود. از ارزش دین آنها کاسته می شود. یک حرف مازاد در یک کتاب دینی، در ایمان مردم تزلزل ایجاد می کند. یک بیت شعر ناجور، تمام جور یک مثنوی را زیر سئوال می برد. یک سیاره مازاد کل نظم دیجیتالی نظام هوشمند کهکشان ها را بهم می ریزد.

کلمات وزن دارند. بار دارند. روند دارند. بارگاه دارند. نظم و نظام دارند. مسبوق به سابقه اند. مرتب از مبدا اصلی نور می گیرند. به همین دلیل که قرآن تحریف نشد امت سازی در دوره حیات آن حضرت میسر شد. هیچ پیامبری قبل از وی موفق نشد از پیروان خود یک شهری بنام مدینه بسازد. اما پیامبر اسلام (ص) از اعراب جاهلی یک امت واحد ساخت. یثرب را تبدیل به مدینه الگو کرد. امروز هم امید به احیای آن مدینه صدراسلام است.

مدینه امروز بیشتر موزه تاریخ است. اما موتور تاریخ نیست. نوبت تکرار تاریخ همیشه هست اما تکرار صدر اسلام غیر ممکن است. بزرگان آن دوره نور آیات قرآنی را جذب می کردند. تلاوت صرف آیات نمی کردند. حفظ و صیانت می کردند. با قرآن متدین تر می شدند. متولدتر می شدند. زیتون تر می شدند. بارقه های امید می شدند. بکه مبارکه می شدند. چون چنین می شدند پیامبر خدا را کمتر اذیت می کردند. تا او به رسالت جهانی خود بپردازد. تا به همه امم عالم نشان بدهد اسلام اگر مطابق با نص آیات قرآن پیاده بشود کسی از آن متضرر نمی شود. بعد از وی هم اگر اسلام بد پیاده شد مسئولیت اش با خود ایشان است. جرم اسلام نیست. جرم راه رفتن مسلمانان است.

اگر شب می رسد روز هم رسول است

سراسر دین من دین رسول است

تلاوت می کنم بوی رسول است

دیانت می کنم نور رسول است

اگر من روزه ام روز رسوال است

اگر من توشه ام توش رسول است

به ما فرمان دهد فرمان رسول است

زمین باور کند روح رسول است

قرائت خانه دین رسول است

دیانت تازه دین رسول است

تمام دین ما دین رسول است

تمام نور ما نور رسول است

برابر بعثت است منت رسول است

به ما یک امت واحد رسول است

رسولان رهبرند رهبر رسول است

دیانت دیده نور رسول است

تلاوت گفته دین رسول است

از تماشا یک تماشائی شدی

(۱۴۰۰/۳/۲)

مرحبا انسان که تو نامی شدی

نام نامی نام ایمانی شدی

سینه را سفتی و یک راهی شدی

غنچه بودی در پی ساغر شدی

قصه های مهر و مه با هم شدی

وارث آدم به ما خاتم شدی

چشمه های آب حیوانی شدی

آسمان دیدی ملاحت ها شدی

با وقار بودی پی دوران شدی

نظم عالم در همان دوران شدی

وقت خوردن خانه مستان شدی

وقت مردن پایه هستان شدی

از تماشا یک تماشائی شدی

من ترا بوسم تو مهتابی شدی

میلاد مبارک رسول گرامی (ص)

(۱۴۰۲/۷/۱۱)

استدلال من اینست

که زندگی دین است

امانت هم دین است

قیامت هم دین است

عروس شهر اینست

رسول دین روح است

ولادتش نور است

زعامتش شور است

زمان گذشت اینست

بدین طریق دین است

نترسم از دین است

بترسم از کین است

نگاه بد دیو است

شعار مست ریش است

نگاه مرد مرو است

مقام زن سرو است

تمسخر پیامبر محمد (ص) توسط نادانان آن روز و امروز و هر روز!

(۱۴۰۴/۱۲/۱مصادف با روز دوم ماه مبارک رمضان)

آزار و اذیت آن حضرت پس از بعثت کم نبود

در این باره خدا می فرماید: وَ إِذا رَآوْکَ إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلّا هُزُواً أ هذَا الَّذِی بَعَثَ اللّهُ رَسُولًا-این کافران هرگاه تو را ببینند کاری ندارند جز آنکه تو را تمسخر کرده و گویند آیا این مرد همان است که خدا به رسالت بر خلق فرستاده؟(فرقان/۴۱).

این کافران و مشرکین گاهی او را مجنون می‌گفتند بسا او را ساحر می‌شمردند بسا کذاب و مفتری می پنداشتند. گاهی او را جن‌زده می شمردند تقلید او را در می‌آوردند نوای او را می آوردند او را جاهل می‌گفتند و سایر مزخرفات و می گفتند آیا آدم قحطی بود (تفسیر اطیب البیان-سید عبدالحسین طیب).

هر صفتی یاد ماست

مظهر ایمان ماست

راوی قرآن ماست

نامی بردار ماست

او کرامت ماست

او شکیبای ماست

اوسط ما راه ماست

احمد ما نام ماست

سخره مگیر ماه ماست

سرور ابیات ماست

صنعت سودای ماست

ریشه بد خوار ماست

کوثر ما کار ماست

مطالب تکمیلی در همین ارتباط در این سایت:

میلاد-بعثت-هجرت-رحلت

۱. محمد. مصطفی ای مصطفی من تو را باور کنم، ۱۳۹۵

۲. آل رسول و آل خدیجه/آل فاطمه و آل علی، ۱۳۹۵

۳. بعثت رسول مکرم- روح احمد نور دمیده، ۱۳۹۶

۴. آخرین ساعت روز عید مبعث، ۱۳۹۷

۵. عید مبعث مبارک، ۱۳۹۷

۶. سوره ضحی و رفع غصه های پیامبر، ۱۳۹۷

۷. در شب رحلت نبی اکرم محمد (ص) پیامبر اسلام، ۱۳۹۷

۸. دو قطره اشک برای فوت نبی، ۱۳۹۸

۹. عید در عید: نوروز و بعثت،۱۳۹۹

۱۰. تسلیت باد رحلت محمد رسول الله (ص) و شهادت امام حسن مجتبی (ع)، ۱۳۹۹

۱۱. سال یازدهم هجری: اثر ویکتور هوگو، ۱۴۰۰

۱۲. عید مبعث. نور حرا از تو باد، ۱۴۰۰

۱۳. شکایت نبی (ص) از امت خود در روز قیامت، ۱۴۰۱

۱۴. روز رحلت پیامبر اعظم (ص) تسلیت باد، ۱۴۰۱

۱۵. تبریک میلاد حضرت رسول (ص)، ۱۴۰۱

۱۶. میلاد حضرت رسول (ص) و امام صادق (ع) مبارک باد، ۱۴۰۲

۱۷. عید مبعث رسول اکرم (ص) بر عموم مسلمین مبارک باد، ۱۴۰۲

۱۸. از هجرت تا رحلت حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی (ص)، ۱۴۰۳

۱۹. میلاد پیامبر (ص) یا عید مولود بر همگان مبارک، ۱۴۰۳

۲۰. روز بعثت-عید مبعث-پیام بعثت، ۱۴۰۳